

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در ماه رمضان یک مباحث خاصی پیش می‌آید؛ اول مسأله‌ی رؤیت هلال ماه است و این است که هلال ماه، هدف نیست. جوکی مشهور است که می‌گویند: قدیم برای استهلال می‌رفتند بیرون شهر یا بیرون ده، یعنی ماه را پیدا کنند که خود این یک ثوابی دارد، ثوابش از این جهت است که آدم اشتیاقش را به عبادت، به ماه رمضان نشان می‌دهد که من اینقدر مشتاق هستم، آدم ماه را از افق دربیآورم. مردم جمع شده بودند، یکی رد شد، کسی که هیچ‌آشنایی نداشت، گفت: چه خبر است؟ گفتند: مردم آمده‌اند هلال ماه را ببینند. این گذشت. پانزدهم ماه شد، همان آقا آمد گفت: چرا هیچکس نیست؟ گفتند: آن هلال ماه بود. گفت: آقا شما مردمی هستید، برای یک هلال کوچک اینقدر زحمت می‌کشید، توی ده ماه، ماه به اندازه‌ی یک نان تافتون می‌شود مردم تکان نمی‌خورند. این در واقع جواب آنها‌یی است که رؤیت ماه را هدف می‌دانند. حالا بگذریم این یک بحث است.

بحث عمده‌ای که پیش می‌آید، همیشه این بحث هست ولی در ماه رمضان و محرم بیشتر است، مسأله‌ی «موسیقی» است. ما موسیقی‌دان بزرگی در تاریخ تصوّف و عرفان هم داریم و هم داشتیم و یک موسیقی‌دانهایی هم داریم، «آنی» که راکاندرول را اختراع کرد و دیگران، اینها هم موسیقی‌دان هستند یعنی چون ما لغت نداریم، آنها را می‌گوییم موسیقی‌دان. در عرفان و تصوّف ما سعدی را داریم. خودش نگفت موسیقی‌دان بود ولی از اشعارش معلوم می‌شود که اگر هم موسیقی‌دان به معنای امروزی نبود ولی از موسیقی و اینها خیلی خبر داشت. البته در ضمن داستان‌ها می‌گوید: «اشتر به شعر عرب، در حالت است و طرب»، آهنگ‌ها هرکدام اسم دارد. در عربی آهنگی هست به نام «خُداء». ساریان‌ها، آنها‌یی که با شتر کرایه‌کشی می‌کردند، این را با آواز و با اشعار مناسب با ایجاد حالت تحرک می‌خواندند، شتر تا وقتی این را می‌شنید اصلاً خسته نمی‌شد. می‌گویند یک‌بار کاروانی را از بغداد، بغداد کجاست؟ می‌دانید. مأمور بود که اول شب گفتند، نامه‌ای را صبح به اصفهان برساند. خیلی ضروری بود. این شتربان این را گرفت، با کاروانش، با همه‌ی قافله راه افتاد و شروع به آواز خُداء کرد، یکسره رفت، شترها خسته نشدند همینطور می‌دویدند. به اصفهان که رسیدند همه‌شان از خستگی مردند که این را در تاریخ می‌گویند، بعد شتربان را بازخواست کردند. اینقدر اثر دارد. این اثر را ما می‌بینیم که این را می‌گویند در تاریخ هست. آنوقت می‌گوییم «اشتر به شعر عرب، در حالت است و طرب». پس ما اگر این موسیقی است و ما این را قبول نداریم، باید بگوییم آقا! موسیقی‌ای که شما قبول دارید،

به درد شتر هم نمی‌خورد. برای اینکه شتر از آن موسیقی در حالت است و طرب. شتر که دیگر نه فسق دارد، نه فجور دارد، نه هیچی.

داستان دیگری هم دارد، مثل اینکه فارابی بود یا شخص دیگری که می‌گفتند موسیقی، هر سازی می‌زند همه را به گریه می‌اندازد یا به عکس. امیری گفت که او را بیاورید. به زور آوردند، خودش نمی‌خواست. امیر گفت که باید برای ما، در این مجلس موسیقی نشان بدهی، یک چنین چیزی هم از تو می‌گویند. او راضی هم نبود ولی همانجا شروع کرد. اولش همه را به حرکت واداشت و همه را به خنده و شادی، همینطور ادامه داد، بعد کم‌کم همه به حال تأثر نشستند و گریه کردند. بعد همان موسیقی‌دان همینطور ادامه داد. همه‌ی حاضرین خوابشان برد. خوابشان برد پا شد در رفت. این را در تاریخ نوشتند. موسیقی این آثار را دارد. برای اینکه ما هر چه در عالم خارج می‌بینیم راجع به آن صحبت و بحث می‌کنیم من جمله مثلاً خود موسیقی. ما تصویری که از عالم خارج در ذهنمان هست، او ملاک عمل است. قیافه‌هایی که از شیطان می‌نویسند، ما قیافه درست می‌کنیم که این شیطان است. همان قیافه را بعضی نقاشان فرنگی، حتی برای حواریون حضرت عیسی علیه السلام به کار می‌برند. برداشتی که ما از یک تصویر داریم برحسب معنایی است که خودمان به آن تصویر می‌دهیم.

همینطور در اصوات، هر صوتی که ما می‌شنویم، بستگی به جهات اولیه‌ی به‌وجود آمدن این صوت، گوینده‌اش، اینها در ما اثر می‌کند، به این معنایی می‌دهیم. بنابراین در مورد سماع که در درویشی، خیلی سؤال هم می‌شود، سماع در عرفان، در تصوّف، در درویشی، از اوایل بوده است. انسان‌هایی که از بت‌پرستی آمدند به خداپرستی، کم‌کم بعضی آثار بت‌پرستی را رها کردند به آثار یکتاپرستی رسیدند. مهمترین آثار یکتاپرستی هم عشق است، عشق الهی. به عشق الهی رسیدند. مدتی در این عشق الهی بودند تا این داستان‌ها و رمان‌ها و به‌قول خودشان هنرمندان در آن طرف دنیا به‌وجود آمدند معنای لغت عشق را عوض کردند. به همین جهت اتفاقاً من می‌خواستم اینها را هم بگویم و از آقایان هم خواهش می‌کنم، به‌خصوص از آقایان مشایخ، که راجع به لغت عشق حرف نزنند برای اینکه یک جای گمراه‌کننده و یک بحث گمراه‌کننده است. بطوری که بعضی نامه‌ها به من رسیده که اصلاً خجالت می‌کشم بخوانم، چه برسد که جواب بدهم. حالا به هر جهت، خیلی باید دقت کنند عشق الهی هم که گفتم، به‌هیچ‌وجه صورت را نباید در نظر گرفت. در مورد وحی، وحی دنباله و نتیجه‌ی یک حالت وصل پیغمبر با خداوند است. نتیجه‌ی آن جلسه

به‌صورت وحی گفته می‌شود. این وحی با حرف‌های دیگر خیلی تفاوت دارد، نمی‌شود آن را عوض کرد. آن وصل دنباله‌ی عشق الهی است، نتیجه‌اش مثل وحی است. آن عشقی الهی تلقی می‌شود که نتیجه‌اش یک معنای معنوی، معنای وحی به ما الهام کند. در مورد حالاتی که در بعضی‌ها پیدا می‌شود، نباید اینها بگویند. بعضی فقرا می‌گویند چرا ما نمی‌شویم؟ چه کار کنیم ما هم اینطوری بشویم؟ نه، این نقص است.

آنچه در این راه نشانت دهند گرنستانی به از آنت دهند
حالا این عشق، چه عشق الهی و چه در این زمینه‌های مختلف، مثلاً در زمینه‌ی اصوات می‌شود موسیقی، موسیقی الهی. در زمینه‌ی هنر می‌شود نقاشی. در هر زمینه یک اثری می‌کند، بعد منتها چون غلبه‌ی جسم بر روح و بر معنا خیلی قوی است، معناهای مادی که از عشق شده، غلبه کرده و به دنباله‌ی آن اصلاً انحراف از راه خدا پیدا می‌شود. به این جهت می‌بینیم که در سلسله‌ی نعمت‌اللّٰهی، هیچ موجبی فراهم نشده که دومرتبه سماع مجاز بشود. مثل اینکه از یک گردنه‌ی باریکی بخواهیم رد بشویم که سلوک باشد، بارندگی هم هست، فرض کنید یک کفش خیلی قشنگی داریم، کفش لیزی است، این را نمی‌پوشیم. در اینجا کفش‌های کوه‌نوردی را می‌پوشیم. پاشنه را می‌کشیم بالا و رد می‌شویم. حالا اینجا این تعبیرات غلطی که از عشق کرده‌اند، این گردنه را لیز کرده که ما در خطر سقوط هستیم. سقوط در راه سلوک هم خیلی بدتر از سقوط در کوه‌نوردی است و خیلی بدتر از گمراهی اولیه است. کسی گمراه باشد، امید اینکه فوری بیاید و نجات پیدا کند، هست ولی کسی که سقوط کرده، برگشتش خیلی مشکل است. بنابراین موسیقی را بطور عموم منع کرده‌اند. این علت منع سماع و نشان‌دهنده‌ی تغییراتی که در روش متصوّف و عرفان هست را بعضی‌ها ایراد می‌گیرند که آقا! یک روزی درویش‌ها سماع داشتند، امروز ندارند و می‌گویند یا آن غلط است یا این غلط است، نخیر هر دو درست است. هر کدام به‌جای خود درست است. این برای دنیای امروز است و آن برای دنیای آن روز. در این میان عده‌ی خیلی کمتری لیاقت این را دارند که در آن دنیا باشند و در آن دنیا عشق الهی را احساس کنند. اینها خودشان به آن مجازند. موسیقی را مجاز می‌کنند، خودشان هم مجازند، برای ما مدل تلقی می‌شوند. ان‌شاءالله خداوند ما را از شرّ نفس خودمان حفظ کند. البته ما می‌گوییم حفظ کند ولی خدایا این شرها را ایجاد نکن، در مسابقه‌ی دو که برایمان گذاشتی و داریم می‌دویم، جلوی ما یک لحظه مانع ایجاد نکن که ما شاید لیاقت نداشته باشیم از مانع بپریم، رد بشویم. ان‌شاءالله خداوند توفیقمان بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۴/۲۹)

<p>بند یازدهم از بیانیی سه‌شنبه ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۳ قمری اول فروردین ۱۳۹۱ شمسی</p>	<p>دعا که خواندن خداست، به دل است که زبان هم اگر همراهی نموده و با حال توجه بگوید مؤثر می‌باشد، نور امید را در دل روشن نگه‌داشته و یأس که در حکم کفر است و مؤمن را از تلاش و مجاهده باز می‌دارد، از بین می‌برد. در طلیعه‌ی سال جدید با همدلی یکدیگر و از صمیم قلب برای همه، نیکی‌ها و پاکی‌ها را از درگاه خداوند خواسته و با توبه و انابه به درگاه الهی از همه‌ی گناهان استغفار نماییم تا با زال رحمتش پلیدی‌ها و آلودگی‌های روح همه‌ی ما را شسته و قدرت پیمودن راه سیر و سلوک به طرف خود را به ما عنایت فرماید زیرا «بی‌عنایات حق و خاصان حق / گر ملک باشد، سیاه هستش ورق» و بدانیم که خداوند هر خیری را که اراده کند به دست مؤمنین اجرا می‌فرماید. خداوند هم این عنایت را به مؤمنین داشته و می‌فرماید: هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصَرِهِ وَابْلُغْتَهُ حَبْلًا (سوره انفال، آیه ۶۲) پس با زبان دل و سر این دعا را می‌خوانیم: رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (سوره مؤمنون، آیه ۱۰۹).</p>	<p>پنج ۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانیی حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)</p>
--	---	--

در قرآن می‌فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (سوره اسراء، آیه ۳۶) می‌فرماید که چشم و گوش و قلبت مسئول این امر است. گذشته از اینکه خود شخص اگر لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ را اطاعت نکرده باشد مسئول است، اینها هم جداگانه مسئولند یعنی گوش ما جداگانه مسئول است، چشم ما جداگانه مسئول است، قلب ما که اینها را درک می‌کند جداگانه مسئول است. غیر از مسئولیت کلی.

بعد ذکر می‌فرماید که شهادت می‌دهند، خود وجود کافر، گنهکار علیه او، می‌گوید: وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمُ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (سوره فصلت، آیه ۲۱) همه‌ی اجزای بدن، پوست بدن، شهادت می‌دهد علیه گنهکار که آن شخص به پوستش خطاب می‌کند، می‌گوید: تو چرا علیه من شهادت دادی؟ می‌گوید که خداوندی که همه چیز را به بیان وا می‌دارد، به زبان وا می‌دارد، نه این زبان. بیان یعنی نشان می‌دهد، ما را هم گویا کرد که گفته باشیم. این نمونه‌ی ساده‌اش، ما می‌بینیم همین چهره‌ی شخص، قبل از اینکه حرف بزند، نشان می‌دهد غضبناک است یا مهربان. بنابراین ما برای اینکه چشم و گوش و قلب و پوست بدن ما شهادت خوب برای ما بدهند، باید اینها را هم به معارف آشنا کنیم یعنی گذشته از آنکه ذکر داریم، ذکر مخفی و همیشه به‌یاد خدا هستیم، زبانمان را به گفته‌ی قرآن، به گفته‌ی خدا بیاراییم. با این چشم به مظاهر خدایی نگاه کنیم و خداوند را هم با آن چشم دیگری که داریم، نگاه کنیم. گوشمان هم بشنود. به همین جهت است که دوره‌های قرآنی که ولو اشخاص بیسواد هم دیدم در دوره‌های قرآن می‌آیند، گوش می‌دهند. در واقع یک وظیفه‌ای است برای ما و اما فواید ظاهریش هم همین است که من در خودم دقت کردم، هر دوره‌ی قرآنی که تمام می‌کنم، چندین نکته‌ی جالب در آن به‌خاطر ما می‌رسد. در دوره‌ی بعدی به نکات دیگری توجه می‌کنیم. یعنی هر بار، بهار درست است که تکرار می‌شود، بعد از تابستان و پاییز و زمستان، بهار می‌آید. همیشه بهار می‌آید همیشه هم گل دارد و زیبایی دارد ولی آیا این گل همان گل پارسال است؟ هر سال گل جدیدی، هر دوره‌ی قرآن گل جدیدی از این بهار دریافت می‌کند. از همه التماس دعا دارم که در موقعیتی که به یاد خدا هستید همه را از دعا فراموش نکنید. ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه،

اول ماه رمضان ۱۴۳۳ مطابق با ۱۳۹۱/۴/۳۱، جلسه برادران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب علی‌شاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه نذملح / شرح فریاشات حضرت تجاود (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الخیة) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، رفع شبهات بازنده‌هایی از بیانات) / کلیات عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ بر نامه‌ها) / مجموعه دستور العمل و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید.